

شرط فاسخ در فقه و حقوق شیعه^۱

سیدعلی جبار گلباغی ماسوله*

چکیده:

در گستره‌ی فقه و حقوق، نظریه‌ها و نهادهای فقهی حقوقی گوناگونی وجود دارند که در ارتباط معنادار با یکدیگر، سازمان یک نظام فقهی حقوقی را به سامان می‌آورند. تاکنون، در پرتو مساعی دانشمندان فقه و حقوق شیعه، بسیاری از این نظریه‌ها و نهادها شناسایی و مورد نقض و ابرام قرار گرفته‌اند، لیک نگاه سازمان‌گرایانه، تطبیقی و مقارنه‌ای به فقه و حقوق شیعه، اذعان می‌دارد که هنوز نظریه‌ها و نهادهایی هستند که همچنان ناشناخته مانده‌اند و یا بحث‌چندانی درباره‌ی آنها صورت‌نپذیرفته است. در سطح حقوق داخلی، نگاه به قوانین مدنی برخی از کشورهای بیگانه و در سطح بین‌المللی، بررسی مفاد برخی از پیمان‌نامه‌ها، از وجود نهادی برای انحلال قرارداد خبر می‌دهد که ماهیت آن، تعلیق انحلال قهری قرارداد، در آینده می‌باشد. لذا مقاله‌ی حاضر، بر آن است که در پژوهشی بنیادی، به روش توصیفی و با اتکاء به مطالعات کتابخانه‌ای در محدوده‌ی مکاتب فقهی شیعه، به این پرسش پاسخ دهد که آیا فقه و حقوق شیعه، با این نهاد انحلال قرارداد آشنا بوده است؟ فقه و حقوق شیعه چه تبیینی را برای این نهاد انحلال قهری قرارداد ارائه می‌دهد؟

کلیدواژه: تعلیق انحلال قرارداد، انحلال قهری قرارداد، انفساخ قرارداد، شرط فاسخ.

۱- تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۱۸

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان - S.A.J.golbaghi.m@liau.au.ir

طرح مسأله

نگاه به بخش معاملات فقه و حقوق شیعه، مبحث قواعد عمومی قراردادها، نشان می‌دهد که نهادهای متعددی وجود دارند که نوع قراردادها، از انعقاد تا انحلال، به آنها وام‌دار می‌باشند. از جمله‌ی این نهادها می‌توان نهادهای انحلال قرارداد را نام برد. در گذر زمان تا به امروز نهادهای شرط خیار، خیار فسخ، اقاله و انفساخ قانونی، به نام نهادهای انحلال قرارداد، در نزد دانشمندان فقه و حقوق شیعه، شناخته شده‌اند. بررسی متون روایی و نوشته‌های فقهی حقوقی شیعه نشان می‌دهد که نهاد دیگری نیز برای انحلال قرارداد وجود دارد که اگرچه فقه و حقوق شیعه، از دیرباز با آن ناآشنا نبوده است، اما تاکنون در ادبیات فقه و حقوق شیعه به‌طور مستقل و جداگانه محل بحث و سخن قرار نگرفته است. از این نهاد فقهی حقوقی نوشناخته، با اسم شرط انفساخ یا شرط فاسخ نام برده می‌شود.

امروزه، در حالی کاربرد این نهاد انحلال قرارداد، در قراردادهای منعقد در ایران اسلامی، بین اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی با طرف ایرانی یا خارجی، مرسوم است که در متون برجای مانده از دانشمندان فقه و حقوق شیعه، پژوهش و بحث متناسب و درخور شأن آن ارایه نگردیده است؛ چنان‌که از تأسیس این نهاد انحلال قهری قرارداد در قانون مدنی ایران نیز اثری مشاهده نمی‌گردد.

لذا، تبیین و بررسی نهاد فقهی حقوقی شرط فاسخ، موضوع پژوهش بنیادی است که به روش توصیفی، با اتکاء به مطالعات کتابخانه‌ای، در محدوده‌ی مکاتب فقهی حقوقی شیعه - از مکتب فقیهان راوی تا مکاتب فقهی حقوقی معاصر - انجام پذیرفته و مقاله‌ی حاضر، به بیان و گزارش آن اهتمام دارد.

تعریف شرط فاسخ

آن دسته از دانشمندان حقوق که به بحث درباره‌ی نهاد شرط فاسخ توجه نشان داده‌اند، این نهاد را تراضی دو طرف قرارداد، درباره‌ی انفساخ احتمالی عقد در آینده معرفی می‌نمایند (کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ۵، ۴۰۱) و یا در تعریف آن می‌گویند: وابسته کردن انحلال عقد به

تحقق امری در آینده؛ مانند این که فردی خانه‌ی خود را به دیگری هبه نماید مشروط به این که اگر هبه گیرنده، ظرف مدت دو سال، پیش از هبه دهنده، وفات یابد، عقد هبه منفسخ می‌باشد. (شهیدی، سقوط تعهدات، ۵۶)

دانشمندان فقه شیعه، شرط فاسخ را قید انفساخ عقد می‌دانند؛ بدین معنا که به محض تحقق شرط، عقد، خود به خود و بدون نیاز به هیچ سبب و عملی - جز تحقق شرط - منفسخ می‌گردد (نراقی، مستند الشیعه ۳۸۶، ۱۴؛ نجفی، جواهر، ۳۷، ۲۳؛ مامقانی، نهاییه المقال، ۶۰؛ طباطبائی یزدی، حاشیه کتاب المکاسب، ۴۷۷، ۲-۴۷۶؛ خوانساری، جامع المدارک، ۱۵۵، ۳؛ حسینی روحانی، منهاج الفقاهه، ۳۵۹، ۵؛ خمینی، البیع، ۳۴۵، ۴-۳۳۴؛ اراکی، الخیارات، ۱۲۲) این تعریف هماهنگ بین دانشمندان فقه و حقوق، تقریباً همان استنباطی است که از سیاق و فحوای صحیح‌های سعیدبن یسار (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۳۵۴، ۱۲) موثقه‌ی اسحاق بن عمار (همان، ۳۵۵، ۱۲) و روایت معاویه بن میسره (همان ۳۵۶/۱۲-۳۵۵ ب ۸ ح ۳) به دست می‌آید؛ چه این که در همه‌ی این روایات، حضرت امام صادق (ع) به نفوذ شرط و صحت و اعتبار قراردادی حکم می‌نمایند که انفساخ و انحلال قهری آن قرارداد، به تحقق امری در مدت معین، مشروط می‌باشد.

در قرارداد مشروط به شرط فاسخ، نفس تراضی موجود در قرارداد، برای انحلال قرارداد کافی است و به انشای عمل حقوقی مستقل دیگری نیاز نمی‌باشد. لذا انفساخ و انحلال قهری قرارداد مشروط به شرط فاسخ، تشریفات و شکل خاصی ندارد و صرف تحقق شرط، قرارداد را خود به خود از بین می‌برد و لازم نیست در آغاز، عقدی انشاء شود و سپس، فسخ آن به وسیله‌ی یکی از طرفین قرارداد انشاء گردد. انشای انحلال و انفساخ قرارداد، ضمن انشای خود عقد به عمل می‌آید ولی زمان تشکیل و تحقق عقد با زمان تحقق انفساخ یکی نیست؛ هرچند که زمان انشای آن دو به لحاظ وحدت خود انشاء، یکی می‌باشد.

بنابراین، مقصود طرفین قرارداد، این است که ماهیت عقد بلافاصله پس از انشای آن محقق گردد ولی انفساخ قرارداد، پس از حصول معلق‌علیه تحقق یابد؛ به دیگر سخن، آنچه طرفین قرارداد، انشاء می‌کنند، عقدی است که بلافاصله پس از انشای قرارداد محقق می‌گردد و پس از مدتی، با تحقق معلق‌علیه مذکور در قرارداد، منفسخ می‌شود. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها



۵۳،۱ و ۱۶۰،۵؛ همان، نظریه‌ی عمومی تعهدات، ۱۱۷؛ شهیدی، سقوط تعهدات، ۶۰-۵۹؛ خمینی، البیع، ۳۳۵،۴؛ اراکی، الخیارات، ۱۲۲-۱۲۸؛ حسینی روحانی، منهج‌الفقاهه، ۳۵۹،۵؛ همان، فقه-الصادق، ۹۸،۱۴؛ نائینی، منیه‌الطالب ۳، ۸۲؛ خوانساری، جامع‌المدارک، ۱۵۵،۳

التفات به تعریف شرط فاسخ و مطالب بیان شده، به انطباق شرط نتیجه بر شرط فاسخ اذعان می‌دارد؛ چه این که انحلال عقد به محض تحقق شرط مذکور در قرارداد؛ در حقیقت، نتیجه‌ی همان اراده‌ی طرفین قرارداد به هنگام انشای ایجاب و قبول عقد می‌باشد؛ بنابراین، بی‌تردید باید شرط فاسخ را یکی از مصادیق شرط نتیجه به‌شمار آورد؛ لذا تابع احکام و قواعد عمومی آن می‌باشد؛ این حقیقتی است که بسیاری از دانشمندان فقه شیعه به آن تصریح دارند؛ چنانکه اندک درنگ و توجه در عبارات روایات مذکور نیز شرط نتیجه بودن شرط فاسخ را فرا روی قرار می‌دهد. (عراقی، شرح تبصره‌المتعلمین، ۱۴۷،۵؛ طباطبائی یزدی، حاشیه کتاب‌المکاسب، ۴۷۶،۲؛ مامقانی، نه‌ایه‌المقال، ۶۰؛ خمینی، البیع، ۳۳۵،۴-۳۳۴ و ۳۳۸؛ نجفی، جواهر، ۳۸،۲۳-۳۷؛ موسوی سبزواری، مهذب‌الاحکام، ۱۷، ۱۲۶؛ حسینی روحانی، منهج‌الفقاهه، ۳۵۹،۵؛ فقه‌الصادق، ۹۸،۱۴)

فایده‌ی قانون‌گذاری شرط فاسخ

از آنجا که شرط فاسخ، تراضی دو طرف قرارداد درباره‌ی انفساخ احتمالی قرارداد در آینده می‌باشد، لذا می‌توان گفت: ایجاد محدودیت زمانی معین برای اثر قرارداد و تعهدات و الزامات اصلی ناشی از آن، بروز یا عدم وقوع شرایط و حوادث خاص و فراهم ساختن زمینه‌ی استفاده‌ی طرفین قرارداد از عوضین و موضوع قرارداد، یا الزام به انجام یا ترک کاری در خارج بر اساس شرایط مذکور در قرارداد، سقوط تعهدات و بازگرداندن عوضان و موضوع قرارداد به حالت پیش از عقد، بدون دست یازیدن به اعمالی همچون فسخ و اقاله و رعایت شرایط و تشریفات آنها، از مهمترین فوائد مترتب بر تشریح و قانون‌گذاری شرط فاسخ می‌باشد. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۴۰۱،۵؛ خمینی، البیع، ۳۵۴،۴؛ نجفی، جواهر، ۳۳، ۴۰-۳۹؛ سبحانی، المختار فی احکام الخیار، ۱۵۲) چنانکه تأمل در روایات مذکور، نوع موارد بیان شده را در تأیید خویش دارند.

موضوع شرط فاسخ

تحلیل و بررسی ماهیت شرط فاسخ، این حقیقت را آشکار می‌سازد که شرط فاسخ، قرارداد و به تبع آن، تعهدی را منحل و منفسخ می‌دارد که اثر اراده در ایجاد آن منجز می‌باشد؛ قرارداد موجودی که به درستی واقع گردیده، نافذ و دارای اثر و قابل مطالبه و اجراست و از انحلال ارادی آن شرعاً و قانوناً منعی وجود ندارد. این قرارداد باید صحیح، منجز و نافذ باشد؛ موجود دارای اثر و قابل مطالبه و اجراء؛ چه این که قرارداد معلق غیر منجز، غیر نافذ و فاقد اثر، در واقع وجود خارجی ندارد تا بتوان از وابسته ساختن انحلال آن سخن به میان آورد. از انحلال ارادی قرارداد نیز منعی نباید وجود داشته باشد؛ زیرا، اگر انحلال قرارداد شرعاً و قانوناً به تحقق سبب یا اسباب معینی موکول باشد و یا اسباب فسخ قرارداد در اموری مشخص، منحصر گردد، تعلیق انحلال این قرارداد به امری غیر از اسباب مذکور در شرع و قانون، صحیح و روا نخواهد بود. (شهیدی، سقوط تعهدات، ۶۱؛ مرتضی‌المکاسب، ۶۱، ۵۹) برای مثال: در عقد نکاح که رابطه‌ی زناشویی را جز از راه طلاق نمی‌توان از هم گسست، شرط فاسخ، در آن راهی ندارد؛ زن و شوهر نمی‌توانند به هنگام انعقاد قرارداد نکاح به تراضی خویش، رویدادی را سبب انفساخ قهری عقد نکاح قرار دهند؛ مثلاً شرط نهند که قرارداد نکاح، در صورت عدم تأدیه‌ی مهریه از سوی شوهر در مدت معین شده در نکاحیه، قهراً منفسخ باشد. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۴۰۴، ۵)

اگر در قراردادی که انحلال آن به تحقق اسبابی معین، موکول و منحصر است و بدین جهت قابلیت پذیرش شرط فاسخ را دارا نیست، تعلیق انحلال قهری قرارداد، شرط نهاده شود؛ مشروط ساختن قرارداد مذکور، به شرط فاسخ، صحت و سلامت قرارداد را در معرض خطر قرار نمی‌دهد و این تنها شرط فاسخ است که به بطلان آن، حکم می‌شود؛ برای نمونه، می‌توان به عقد نکاحی اشاره داشت که در آن شرط می‌نهند در صورت تأخیر سه ماه در پرداخت نقدی نفقه‌ی ماهیانه از سوی زوج به زوجه، عقد نکاح منعقد، قهراً منفسخ است. در این صورت، عقد نکاح مذکور، صحیح به شمار می‌آید و تنها به بطلان شرط فاسخ مذکور در قرارداد نکاح، حکم می‌شود. (همان، ۴۰۲، ۵؛ انصاری، مکاسب، ۶۰، ۶)



البته عقود لازمی که به هیچ روی با اراده‌ی یکی از دو طرف یا طرفین قرارداد انحلال نمی‌پذیرند، در گستره‌ی عقود معین، به مواردی چند محدود و منحصر می‌باشند. این تنها عقد نکاح است که به اتفاق همه‌ی دانشمندان فقه و حقوق شیعه، اقاله و خیار را برای انحلال آن راهی نیست. بنابر نظر مشهور، وقف نیز وضعیتی را مشابه عقد نکاح، دارا می‌باشد. اما در خصوص عقود صلح، ضمان، رهن، بیع صرف و هبه‌ی مقبوضه، بین دانشمندان فقه و حقوق شیعه، اختلاف نظر وجود دارد. (انصاری، المکاسب، ۵، ۱۵۴-۱۵۱)

به نظر می‌رسد در عقود لازم، بین شرط فاسخ و اقاله، رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ بدین‌گونه که در هر عقد لازمی که اقاله در انحلال آن مؤثر نیست، شرط فاسخ نیز نفوذ ندارد. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۵، ۱۶۱)

بنابراین، مطلق قرارداد صحیح نافذ غیر ممنوع از انحلال ارادی - چه لازم و چه جایز - قابلیت مشروط گردیدن به شرط فاسخ را دارا هستند؛ لذا شرط فاسخ، ویژه‌ی عقود لازم نیست و در عقود جایز نیز معقول و دارای اهمیت است؛ چه این‌که توجه به ماهیت قرارداد جایز، به وضوح نشان می‌دهد که ملاک موضوع شرط فاسخ، در قرارداد جایز نیز موجود است؛ عقد جایز صحیح نافذ را هر یک از دو طرف قرارداد که بخواهد، می‌تواند فسخ کند.

در قرارداد جایز مشروط به شرط فاسخ، در پی تحقق معلق علیه، برای انفساخ قرارداد، دیگر به انجام هیچ عمل فقهی حقوقی نیاز نیست. همچنین به هنگام تحقق معلق علیه شرط فاسخ، حق انتخاب نیز از دو طرف قرارداد ستانده می‌شود؛ برای مثال، در عقد وکالت، شرط می‌شود که تجاوز از حدود اذن موکل باعث انعزال وکیل است. این شرط سبب می‌شود که با نخستین افراط وکیل، نیابت وکیل بدون عزل او توسط موکل از بین برود و از آن پس همه‌ی معاملات وکیل، فضولی به شمار آید؛ هرچند که در حدود وکالت انجام گرفته باشد. اثر دیگر شرط فاسخ در عقد جایز، این است که ضمان تلف اموال موکل که نزد وکیل موجود است، بر عهده‌ی وکیل قرار می‌گیرد، در حالی که اگر انفساخ وکالت شرط نمی‌شد، هیچ‌یک از این دو اثر به بار نمی‌آمد و اقدام وکیل، تنها خارج از حدود اذن و فضولی دانسته می‌شد. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۵، ۴۰۵-۴۰۴)

اثر شرط فاسخ

می‌توان سه اثر مهم را برای شرط فاسخ برشمرد.

۱- انحلال قهری قرارداد

در قرارداد دارای شرط فاسخ، انحلال قهری قرارداد، تنها به حصول معلق‌علیه وابسته است و صرف تحقق معلق‌علیه، بدون نیاز به عمل و تشریفات خاصی، سبب انحلال قهری اعمال حقوقی- ای می‌باشد که منتقل‌لیه، پس از تشکیل قرارداد، نسبت به مورد عقد انشاء کرده است و به هیچ‌رو موجب بطلان آنها نیست. (شهیدی، سقوط تعهدات، ۵۶) انحلال قهری قرارداد، اصل، زدودن آثار و انحلال تعهد، تابع انحلال قهری خودِ قراردادِ مشروط به شرط فاسخ می‌باشد. (کاتوزیان، نظریه‌ی عمومی تعهدات، ۱۱۸)

انفساخ و انحلال قهری در شرط فاسخ، ناظر به آینده است و اثر قهقرایی ندارد؛ یعنی: شرط فاسخ هیچگاه عقد و آثار گذشته‌ی قرارداد را به کلی حذف نمی‌کند و عقد را از آغاز آن بر هم نمی‌زند بلکه این انفساخ و انحلال قهری قرارداد، از لحظه‌ی تحقق معلق‌علیه شرط فاسخ مؤثر است و نه پیش از آن. انحلال قرارداد، نسبت به آینده انجام می‌شود و در آثار گذشته مؤثر نمی‌باشد. قرارداد در روابط دو طرف آن حذف نمی‌گردد و تنها نسبت به آثار آینده پایان می‌پذیرد. (همان، ۱۲۰-۱۱۸؛ قواعد عمومی قراردادها، ۴۰۳، ۵؛ خمینی، البیع، ۳۳۵، ۴؛ مامقانی، نه‌ایه‌المقال، ۶۰؛ حسینی روحانی، منه‌اج الفقاهه، ۳۵۹، ۵؛ همان، فقه الصادق، ۹۸، ۴) چه این که اثر حادثه از هنگام بروز آن است. (کاتوزیان، نظریه‌ی عمومی تعهدات، ۱۱۹) اثر قهقرایی، نه لازمه‌ی طبیعت تعلیق و نه از اراده‌ی مفروض دو طرف قرارداد ناشی می‌باشد و واژه‌ی انفساخ نیز به ظهور خود، در معنای انحلال قهری عقد نسبت به آینده به کار می‌رود و تأثیر شرط فاسخ در گذشته، افزون بر این که به استواری معاملات و اعتماد عمومی صدمه می‌زند، برای اشخاص ثالثی خطرناک است که از وجود شرط فاسخ آگاه نیستند و با هر یک از دو طرف قرارداد، معامله‌ای انجام می‌دهند (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۴۰۷، ۵-۴۰۶)

۲- بازگشت آثار پیش از عقد

اثر شرط فاسخ به انحلال قهری عقد در آینده محدود نمی‌شود بلکه جابجایی اثر جدا شده از



عقد را نیز سبب می‌گردد؛ یعنی: شرط فاسخ در پی تحقق معلق‌علیه و انحلال قهری قرارداد، آثار به جای مانده از قرارداد را نیز به محل نخستین آن باز می‌گرداند. بنابراین، شرط فاسخ، تنها، اثر منفی و زایل‌کننده ندارد و دارای اثر مثبت بازگشت آثار استقرار یافته نیز می‌باشد. انحلال قهری و بازگشت آثار به جای مانده، با یکدیگر ملازم بوده و از یکدیگر تجزیه‌پذیر نیستند.

انفساخ و انحلال قهری قرارداد در آینده، به خودی خود، بازگشت آثار به جای مانده را همراه ندارد. بازگشت آثار به جای مانده، تنها بر اثر تراضی طرفین قرارداد به هنگام انعقاد آن می‌باشد؛ یعنی: طرفین قرارداد، در تراضی خود به هنگام انعقاد قرارداد و اشتراط آن به شرط فاسخ، اعاده‌ی آثار به جای مانده را در پی انحلال قهری قرارداد در آینده، منظور می‌دارند.

۳- محدود کردن تعهدات و الزامات

اثر مثبت تبعی دیگر شرط فاسخ این است که طرفین قرارداد، به وسیله‌ی تراضی نسبت به انفساخ احتمالی قرارداد در آینده‌ای معین، تعهدات و الزامات اصلی ناشی از قرارداد را به زمانی معین و عدم وقوع شرایط خاصی یا بروز رویداد ویژه‌ای محدود می‌دارند. (همان، ۵، ۴۰۱)

ناگفته نماند که دو امر می‌توانند دامنه‌ی اجراء و اثر شرط انفساخ را محدود سازند و مانع نفوذ اثر شرط فاسخ به شمار آیند:

الف) عدم سازگاری با مصالح اجتماعی، نظم عمومی و اخلاق حسنه

تراضی بر شرط فاسخ باید با مصالح اجتماعی سازگار باشد و نباید نظم عمومی و اخلاقی را برهم زند؛ چه این که برخورد اراده با مصالح اجتماعی، نظم عمومی و اخلاق حسنه، مانع اصلی نفوذ اراده دانسته می‌شود. لذا شرط انفساخ نیز در برابر این سد، نفوذ و اثر خود را از دست می‌دهد.

ب) برخورد با حقوق اشخاص ثالث

قلمرو تراضی بر شرط فاسخ و اثر آن، باید به کسانی محدود باشد که در آن دخالت دارند و نباید حقی از دیگران ضایع نماید. در مواردی که قرارداد، ایجاد حقی را برای شخص ثالث باعث می‌گردد، شرط فاسخ و انحلال قهری قرارداد در آینده، نمی‌تواند به این حق صدمه و آسیبی وارد

سازد؛ زیرا دو طرف قرارداد، در عقدی که منعقد می‌نماید، تنها می‌تواند حقی برای شخص ثالث به وجود آورند و این اختیار، با امکان اسقاط حق ایجاد شده برای شخص ثالث، ملازمه‌ای ندارد. باید توجه داشت که مشروط شدن قراردادی به شرط فاسخ، به معنای منع از دیگر نهادهای انحلال قرارداد نمی‌باشد و شرط فاسخ با دیگر نهادهای انحلال قرارداد قابلیت جمع را داراست؛ یعنی همانگونه که می‌توان قراردادی را به چند شرط فاسخ مشروط ساخت، همچنین می‌توان به هنگام انعقاد قرارداد مشروط به شرط فاسخ، در این قرارداد، شرط خیار نهاد و یا این که قرارداد مشروط به شرط فاسخ را با اعمال خیار، فسخ و یا به تراضی دو طرف قرارداد، اقاله نمود؛ چه این که نه از ذات و ماهیت شرط فاسخ، منع از جمع شرط فاسخ با دیگر نهادهای انحلال قرارداد بیرون می‌تراود؛ و نه این منع، از لوازم شرعی و قانونی یا عقلی و عرفی قرارداد مشروط به شرط فاسخ به شمار می‌آید؛ البته در صورت جمع شرط فاسخ با دیگر نهادهای انحلال قرارداد، تحقق شرط فاسخ، پیش از هر یک از موارد مذکور و یا تحقق هر یک از دیگر نهادهای انحلال قرارداد پیش از تحقق شرط فاسخ، انتقای دیگری را باعث می‌گردد.

گونه‌های شرط فاسخ

شرط فاسخ، از چهره‌های گوناگون و متنوع چندانی برخوردار نیست. عمده‌ترین جهات تقسیم شرط فاسخ، به دو مورد زیر محدود است:

۱۰۱

الف) تقسیم به اعتبار زمان شرط فاسخ

مراد از زمان شرط فاسخ، مدتی است که برای حصول معلق علیه شرط فاسخ در نظر گرفته می‌شود. این زمان گاه معلوم و معین است که در این صورت شرط فاسخ را معین و مضبوط گویند و گاه غیرمذکور است که شرط فاسخ را مطلق نامند و در صورت غیرمضبوط بودن، شرط فاسخ را مجهول خوانند.

ب) تقسیم به اعتبار دخالت اراده‌ی طرفین قرارداد در انفساخ عقد

شرط فاسخ به اعتبار دخالت اراده‌ی طرفین قرارداد در تحقق خارجی معلق علیه، به دو گونه‌ی ارادی و غیرارادی بخش پذیر است:

۱- شرط فاسخ ارادی، شرط فاسخی است که تحقق معلق علیه آن به اراده‌ی یکی از دو طرف قرارداد وابسته باشد؛ یعنی: انفساخ و انحلال قهری قرارداد، به وقوع حادثه‌ای منوط است که وقوع آن حادثه در اختیار یکی از دو طرف قرارداد می‌باشد؛ مانند این که در قرارداد اجاره‌ای شرط شود که در صورت تأخیر پرداخت هر یک از اقساط اجاره بها، عقد اجاره منفسخ به شمار می‌آید.

۲- شرط فاسخی را غیر ارادی می‌نامند که حصول معلق علیه آن به علتی خارج از اراده‌ی طرفین قرارداد منوط می‌باشد؛ مانند این که در عقد هبه شرط گردد که هرگاه متبهب ظرف مدت یک سال پس از قبض عین موهوبه وفات یابد، عقد هبه، منفسخ است. (همان، ۵، ۴۰۳؛ شهیدی، سقوط تعهدات، ۶۱)

تفاوت شرط فاسخ با دیگر نهادهای انحلال قرارداد

از آنجا که به ظاهر، نهاد شرط فاسخ با برخی دیگر از نهادهای انحلال قرارداد، مشابه می‌ماند، لذا بایسته است که تمایز این نهاد انحلال از دیگر نهادهای انحلال قرارداد دانسته شود.

الف) شرط فاسخ و شرط خیار

می‌توان موارد زیر را عمده‌ترین جهات تفاوت بین نهاد شرط فاسخ و نهاد شرط خیار برشمرد:

۱- نیازمندی شرط خیار به انشاء مستقل فسخ و عدم نیازمندی شرط فاسخ، به انشاء مستقل؛ در شرط فاسخ، عقد پس از حصول معلق علیه، خود به خود و بدون نیاز به انشای فسخ، منحل و منفسخ می‌شود. انفساخ و انحلال قهری قرارداد، نتیجه‌ی تحقق شرط فاسخ است و به تصمیم دیگری نیاز ندارد؛ برخلاف شرط خیار که انحلال قرارداد مشروط به آن، به انشای مستقل و جداگانه‌ی فسخ نیازمند است. شرط خیار، به مشروط له این حق را می‌دهد که اگر مایل باشد، قرارداد را فسخ کند.

۲- کاربرد شرط فاسخ در مطلق قراردادها و اختصاص شرط خیار به عقد لازم؛ برخلاف شرط خیار که - بنابر نظر مشهور - کاربرد آن را به عقد لازم مختص می‌دارند، شرط فاسخ، ویژه‌ی عقد لازم نیست و در عقود جایز نیز شرط نهاده می‌شود.

۳- عدم لزوم اهلیت و سلامت اراده به هنگام تحقق شرط فاسخ، برخلاف شرط خیار؛ در شرط فاسخ، به هنگام تحقق معلق علیه، اهلیت و سلامت اراده‌ی طرفین قرارداد در نفوذ آن نقشی ندارد؛ چه این که انفساخ، امری قهری و بی‌نیاز از قصد و اراده می‌باشد و حال این که در قرارداد مشروط به شرط خیار، مشروط له باید به هنگام انشای فسخ، دارای اهلیت و سلامت اراده باشد؛ زیرا شرط خیار، انحلال قرارداد را به انشای فسخ منوط می‌سازد که به قصد و اراده وابسته است و بدون اهلیت و سلامت اراده، تحقق نمی‌پذیرد.

۴- عدم زوال شرط فاسخ در پی تصرف متلفانه و ناقلانه در مال موضوع قرارداد، برخلاف شرط خیار؛ در شرط خیار، تصرف ناقلانه و متلفانه در مال موضوع قرارداد، انتفاء و از بین رفتن شرط خیار را موجب می‌شود؛ برخلاف شرط فاسخ؛ زیرا یکی از مهمترین مصالح قانون‌گذاری شرط فاسخ، انتفاع از عوضان است. (سبحانی، المختار فی احکام الخیار، ۱۵۳)

ب) شرط فاسخ و تعلیق بطلان عقد

مراد از تعلیق بطلان عقد، شرط و تعلیقی است که پس از انعقاد و حصول آثار عقد به‌طور منجز، بدین‌گونه انحلال قرارداد را به تحقق امری در خارج معلق می‌دارد که در صورت تحقق معلق علیه، عقد و آثار آن از لحظه‌ی آغازین، زوال و انحلال یابد. (شهیدی، سقوط تعهدات، ۶۴؛ کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۴۰۸، ۵)

تفاوت در اثر تعلیق را می‌توان عمده‌ترین فرق بین شرط فاسخ و تعلیق بطلان عقد دانست. اثر تعلیق در شرط فاسخ، ناظر به آینده است و نسبت به گذشته اثری ندارد؛ یعنی: در شرط فاسخ، پس از تحقق معلق علیه، عقد و آثار آن از لحظه‌ی تحقق معلق علیه از بین می‌رود نه از لحظه‌ی انعقاد قرارداد و حال این که تعلیق بطلان عقد، قرارداد و آثار آن را به کلی حذف می‌کند و دارای اثر قهقرایی است؛ یعنی: پس از تحقق معلق علیه، قرارداد منعقد و آثار آن نه از لحظه‌ی تحقق معلق علیه، بلکه از لحظه‌ی انعقاد قرارداد، محکوم به بطلان است و از بین می‌رود. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ۴۰۸ و ۴۰۳)

ج) شرط فاسخ و اقاله



اقاله، عمل فقهی حقوقی مستقلی است که تنها در عقود لازم جاری است و به انشایی مستقل و تراضی و اهلیتی جداگانه از عقد اصلی نیاز دارد؛ برخلاف شرط فاسخ که به جهت شرط نتیجه بودن آن، به انشایی مستقل و تراضی و اهلیتی جداگانه از قرارداد نیازمند نیست و در مطلق قراردادهای - اعم از لازم و جایز - جاری می‌باشد.

(د) شرط فاسخ و انفساخ قانونی

انفساخ قانونی، عبارت است از انحلال قرارداد به حکم قانون و بدون دخالت اراده‌ی احدی از طرفین قرارداد؛ بدین گونه که قرارداد، پس از انعقاد و حصول آثار آن، بدون این که طرفین قرارداد به هنگام انعقاد قرارداد، انحلال آن را شرط نهاده باشند و یا پس از انعقاد قرارداد، بر تفاسخ آن تراضی نمایند، صرفاً به حکم قانون، منحل گردد؛ مانند: انحلال قرارداد اجاره‌ی منعقد شده بین موجر و مستأجر در صورت تلف عین مستأجره در مدت اجاره. (شهیدی، اصول قراردادهای و تعهدات، ۱۶۶)

شرط فاسخ و انفساخ قانونی، در این نکته‌ی مهم، از یکدیگر متفاوت و متمایز می‌گردند که انفساخ ناشی از قانون، به جهت عدم مداخله‌ی هرگونه اراده‌ی انشایی طرفین قرارداد، در تحقق آن، نتیجه‌ی اراده‌ی انشایی طرفین قرارداد و یا اثر یک عمل فقهی حقوقی نیست و صرفاً یک حکم وضعی قانونی است و حال این که انحلال قرارداد مشروط به شرط فاسخ به نحو ضمنی نتیجه می‌شود؛ یعنی: انحلال قرارداد، حاصل و نتیجه‌ی تراضی و توافق طرفین قرارداد به هنگام انشای قرارداد می‌باشد؛ زیرا هنگامی که طرفین قرارداد نسبت به انحلال قرارداد در آینده توافق می‌کنند و ضمن شرط درباره‌ی مبانی آن تصمیم می‌گیرند، در صورت جمع شدن شرایط انحلال، اگرچه انفساخ قهری است ولی سبب آن، ارادی می‌باشد؛ لذا از این نگاه می‌توان گفت که انحلال قرارداد در شرط فاسخ، نتیجه‌ی اراده‌ی انشایی طرفین قرارداد است. (همان؛ کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادهای، ۳۹۹، ۵)

تصرفات ناقلا نه و متلفانه

در نگاه نخست به نظر می‌رسد از آنجا که شرط فاسخ تنها، تعلیق انحلال قرارداد می‌باشد و قرارداد مشروط به شرط فاسخ، به نحو منجز منعقد می‌گردد و اصل این است که ملکیت نیز به

مجرد تحقق عقد برای هر یک از دو طرف قرارداد حاصل می‌شود. (انصاری، المکاسب، ۱۶۴۶؛ مغنیه، فقه‌الامام جعفرالصادق(ع)، ۲۳۵، ۳) لذا مقتضای «الناس مسلطون علی اموالهم» (احسائی، عوالی اللالی، ۲۲۲، ۱ و ۴۵۷) این است که هر یک از دو طرف قرارداد و یا هر دوی آنها برای تصرف ناقلا نه یا متلفانه‌ی مایملک خود از قرارداد مشروط به شرط فاسخ، با مانعی روبه‌رو نباشند و اتلاف و تصرف ناقلا نه‌ی موضوع قرارداد مشروط به شرط فاسخ نیز مانعی برای انحلال قهری قرارداد در پی تحقق معلق‌علیه شرط فاسخ به شمار نیاید، لیک نباید از نظر دور داشت که قرارداد مشروط به شرط فاسخ، به سه صورت می‌تواند منعقد گردد:

۱- رد عین موضوع معامله - و نه مثل و قیمت آن - در پی انحلال قهری قرارداد، مورد نظر باشد. در این صورت، با توجه به عموم «المؤمنون عند شروطهم» (حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ۳۵۳، ۱۲ و ۵۰، ۱۵ و ۱۳) و اصل حاکمیت اراده و تجارت عن تراض و التفات به ماهیت شرط فاسخ که به‌طور ضمنی حاوی اسقاط حق تصرف مخالف با خود و الزام به نگهداری موضوع آن است (کاتوزیان نظریه‌ی عمومی تعهدات، ۱۲۰) هیچ یک از دو طرف قرارداد نمی‌تواند در موضوع قرارداد، تصرف ناقلا نه یا متلفانه‌ای انجام دهد که در نتیجه‌ی آن، امکان رد عین موضوع قرارداد سلب و منتفی گردد؛ چه این که منظور و مقصود از قراردادن شرط فاسخ، استدراک مشروط است و تصرفات مذکور مانع مقصود می‌باشد.

۲- رد بدل، مثل یا قیمت مال موضوع قرارداد، معهود طرفین قرارداد مشروط به شرط فاسخ است و نه رد عین آن. در این صورت، از آنجا که شرط فاسخ، تنها، تعلیق انحلال قهری قرارداد می‌باشد و قرارداد مشروط به شرط فاسخ، به گونه‌ی منجز منعقد می‌گردد، مقتضای عمومی «الناس مسلطون علی اموالهم» منعی برای تصرف ناقلا نه یا متلفانه‌ی هر یک از دو طرف قرارداد باقی نمی‌گذارد.

۳- رد عین یا بدل موضوع قرارداد مشروط به شرط فاسخ، مورد نظر و معهود دو طرف قرارداد نمی‌باشد؛ بدین گونه که قرارداد و شرط فاسخ، از این جهت دارای اطلاق هستند. در این صورت اگرچه شاید بتوان گفت که ظاهر خود شرط فاسخ، رد عین را اقتضاء دارد، لیک حق این است که ظاهر اطلاق شرط فاسخ مذکور، به جواز و کفایت رد مثل حکم می‌دهد؛ بنابراین، با توجه به این

نکته که شرط فاسخ، تنها، تعلیق انحلال قرارداد می‌باشد و قرارداد مشروط به شرط فاسخ، به نحو منجز منعقد می‌شود و اصل این است که ملکیت نیز به مجرد تحقق عقد برای هر یک از متعاقدان حاصل می‌گردد، لذا به مقتضای عموم «الناس مسلطون علی اموالهم» منعی برای تصرف ناقلانه و یا متلفانه‌ی هیچ یک از دو طرف قرارداد دیده نمی‌شود.

شرط افزایش یا کاهش

در پی تحقق معلق علیه شرط فاسخ و انفساخ قرارداد مشروط به شرط فاسخ، طرف قرارداد و فرد منتقل الیه، باید همه‌ی مال موضوع قرارداد مذکور را بدون هیچگونه تغییری به مالک پیش از عقد تحویل دهد. منتقل الیه، نمی‌تواند چیزی را از مال موضوع قرارداد مشروط به شرط فاسخ بکاهد و مالک نیز نمی‌تواند چیزی را بیش از مال خویش مطالبه نماید؛ چه این که شرط فاسخ، تنها، تعلیق انحلال و انفساخ قهری قرارداد مشروط به آن است و از شروط مملکه به شمار نمی‌آید تا بتوان در قالب آن تغییراتی در عوضان ایجاد نمود. بنابراین، هر نوع افزایش یا کاهش از عوضان و مال موضوع قرارداد مشروط به شرط فاسخ، به هر نحو آن، حتی به‌طور غیرمستقیم، صحیح نمی‌باشد.

تبعض پذیری

همانگونه که می‌توان انفساخ همه‌ی قرارداد را به شرط فاسخ مشروط داشت، همچنین می‌توان، تنها، انحلال بخشی مشخص از آن را نیز به شرط فاسخ مشروط ساخت و بخش دیگر را از انحلال به وسیله‌ی شرط فاسخ، مطلق و رها باقی گذاشت. این بعضیت‌پذیری در موضوع شرط فاسخ، می‌تواند به خود شرط فاسخ نیز سرایت نماید؛ بدین گونه که به هنگام مشروط ساختن قرارداد به شرط فاسخ، بیان شود که تحقق بخشی معین از معلق علیه شرط فاسخ، انفساخ همه و یا تنها بخش مشخصی را از قرارداد مشروط به شرط فاسخ، در پی دارد و یا در صورت وجود قابلیت در قرارداد و موضوع آن و همچنین معلق علیه شرط فاسخ، بیان گردد که تحقق هر مقدار یا هر جزء و بخش مشخص از معلق علیه شرط فاسخ، به همان

مقدار، قرارداد را منفسخ می‌سازد. عموم «المؤمنون عند شروطهم» آن دلیلی است که این تبعیض - پذیری را در معلق علیه و موضوع شرط فاسخ، توجیه می‌کند.

سقوط و اسقاط شرط فاسخ

عمده‌ترین مواردی که از بین رفتن شرط فاسخ را در پی دارند، عبارتند از:

۱- تراضی به اسقاط شرط فاسخ

شرط فاسخ، محصول و نتیجه‌ی تراضی دو طرف قرارداد به هنگام انعقاد و مشروط ساختن قرارداد به آن می‌باشد، لذا همان دو اراده‌ای که در ایجاد شرط فاسخ مؤثر هستند، می‌توانند بر اسقاط شرط فاسخ، به طور کلی یا جزئی، تراضی کنند و آن را کلاً یا جزءً ساقط نمایند و از انفساخ همه یا بخشی از قرارداد مشروط به آن مانع شوند.

۲- انقضاء مدت و عدم تحقق معلق علیه شرط فاسخ

در مواردی که برای تحقق معلق علیه شرط فاسخ، مدتی معین شده باشد و یا تحقق معلق علیه شرط فاسخ به مدتی منوط و وابسته دانسته شود، تحقق معلق علیه پس از سپری شدن مدت و خارج از ظرف زمانی خویش، انفساخ قرارداد را در پی نخواهد داشت.

۳- بطلان قرارداد مشروط به شرط فاسخ

اگر قرارداد صحیحی که به شرط فاسخ مشروط می‌باشد، پیش از تحقق معلق علیه شرط فاسخ، بر اثر تحقق یکی از اموری باطل گردد که بطلان قرارداد را باعث می‌شود، بطلان قرارداد مذکور، سقوط و از بین رفتن شرط فاسخ را به نحو سالبه به انتفای موضوع، در پی دارد؛ زیرا عقد، موضوع شرط فاسخ، و شرط فاسخ، فرع و تابع آن است.

۴- فسخ و انحلال قرارداد به وسیله‌ی دیگر نهادهای انحلال قرارداد

هرگاه پس از انعقاد قرارداد مشروط به شرط فاسخ و پیش از تحقق معلق علیه شرط فاسخ، قرارداد مذکور، به وسیله‌ی یکی از نهادهای انحلال قرارداد، فسخ و منحل گردد، شرط فاسخ نیز از باب سالبه به انتفای موضوع، خود به خود ساقط و از بین می‌رود.



دلایل صحت و مشروعیت شرط فاسخ

موارد ذیل را می‌توان از عمده‌ترین دلایل صحت و مشروعیت شرط فاسخ دانست:

(۱) عمومات وفای به شرط

به روایات وجوب و لزوم وفای به شرط که روایات مستفیض و بلکه متواتر دانسته شده‌اند (انصاری، المکاسب، ۵، ۱۱۱؛ خویی، مصباح الفقاهه، ۲۰۱، ۶؛ موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۱۲، ۱۷) و در صحت و توثیق سند برخی از آنها هیچ تردیدی وجود ندارد. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۳۴، ۱۲-۳۵۳) بدین‌گونه استدلال آورده شده که این روایات به عموم و اطلاق خویش، بر صحت و اعتبار و لزوم وفای به هر شرط غیرابتدائی دلالت می‌نمایند که در مخالفت کتاب عزیز خداوند سبحان و سنت رسول اعظم (ص) نباشد. (خویی، مصباح الفقاهه، ۲۰۱، ۶) و شرط فاسخ نیز یکی از گونه‌های شرطی است که قرارداد به آن مشروط می‌گردد و مخالفتی از کتاب و سنت نیز برای شرط فاسخ دیده نشده است؛ بنابراین، شرط فاسخ، شرطی صحیح دارای اعتبار و لازم الوفاء است (طرابلسی، جواهر الفقه، ۵۴؛ ابن زهره، غنیه النزوع، ۲۱۵، ۱؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفوائد و البرهان، ۴۰۱، ۸؛ نراقی، مستند الشیعه، ۳۸۶، ۱۴؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۵۶۵، ۴؛ نجفی، جواهر، ۳۷، ۲۳؛ مامقانی، نهاییه‌المقال، ۶۰؛ اراکی، الخیارات، ۱۲۲؛ موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۱۲، ۱۷؛ طباطبائی حائری، ریاض المسائل، ۱۸۹، ۸؛ طباطبائی، المناهل، ۳۳۲)

(۲) روایات خاص شرط فاسخ

افزون بر روایات وفای به شرط، دسته‌ای دیگر از روایات مستفیضه (طباطبائی حائری، ریاض المسائل، ۱۸۹، ۸؛ خوانساری، جامع‌المدارک، ۱۵۴، ۳؛ طباطبائی، المناهل، ۳۳۲؛ موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۲۴، ۱۷) وجود دارند که با ظهور خود، اعتبار و صحت شرط فاسخ را به اثبات می‌رسانند. عمده‌ترین این روایات عبارتند از: صحیح‌های سعیدبن یسار (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۳۵۴، ۱۲) موثقه‌ی اسحاق بن عمار (همان، ۳۵۵) و روایت معاویه بن میسره (همان، ۳۵۵-۳۵۶) که در هر سه‌ی این روایات از حضرت امام صادق (ع) درباره‌ی معامله‌ای پرسش می‌شود که انفساخ و انحلال قهری آن به رد ثمن مشروط است بدون این که به فسخ و انشای آن هیچگونه اشاره‌ای شده باشد. حضرت امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش طرح شده، قرارداد مشروط به شرط فاسخ را

جایز و عاری از اشکال میدانند و تصریح می‌دارند که اگر فروشنده در مدت معین، ثمن را برای خریدار پس آورد، مال به مالک پیشین آن برمی‌گردد.

اگر شرط فاسخ، فاقد صحت و اعتبار می‌بود، می‌بایست حضرت امام صادق (ع) در پاسخ به پرسش طرح شده در هر سه روایت درباره‌ی قرارداد مشروط به شرط فاسخ، به عدم لزوم و نفوذ شرط فاسخ حکم می‌نمودند، حال این که حضرت امام صادق (ع)، به صراحت به نفوذ و لزوم شرط فاسخ حکم دادند و این خودگواهی است آشکار بر صحت و مشروعیت شرط فاسخ و قرارداد مشروط به آن.

این که در نوع روایات مورد استناد، پرسش طرح شده، درباره‌ی عقد بیع مشروط به شرط فاسخ می‌باشد، باعث ارایه‌ی این تفسیر نمی‌گردد که حکم صحت و مشروعیت شرط فاسخ به قرارداد بیع محصور دانسته شود، عقد بیع مذکور در نوع روایات محل سخن، جنبه‌ی طریقت دارد و نه موضوعیت؛ عقد بیع از آن جهت در این روایات مورد پرسش است که ظاهراً در عصر حضور حضرات معصومین (ع) مشروط ساختن عقد بیع به شرط فاسخ، امری رایج، شایع و مبتلی به بود.

اگرچه به اعتراف بسیاری از دانشمندان فقه شیعه، روایات مذکور، به ظهور خویش، به اثبات شرط فاسخ و صحت و مشروعیت آن دلالت دارند. (نراقی، مستندالشیعه، ۱۴، ۳۸۶؛ طباطبائی، محمد، المناهل، ۳۳۳؛ بحرانی، الحدائق الناضرة؛ ۱۹، ۳۵؛ مقدس اردبیلی، مجمع‌الفائده والبرهان، ۸، ۴۰۱؛ حسینی عاملی، مفتاح‌الکرامه، ۴، ۵۶۵؛ نجفی، جواهر، ۲۳، ۳۷؛ طباطبائی یزدی، حاشیه کتاب المکاسب، ۲، ۴۵۷؛ خمینی، البیع، ۴، ۳۳۷-۳۳۶؛ حسینی روحانی، فقه‌الصادق، ۱۴، ۹۶؛ سبحانی، المختار فی احکام الخیار، ۱۵۷) لیک برخی از دانشمندان فقه شیعه، استناد به روایات مذکور را برای اثبات صحت و مشروعیت شرط فاسخ پذیرا نیستند و از این پندار سخن می‌رانند که روایات مذکور تنها، گونه‌ای از شرط خیار را بیان می‌دارند. اینان برای این ادعای خویش، دلیلی ارایه نمی‌دهند تا بدین طریق سخن آنان مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. آنچه مخالفان شرط فاسخ به آن دست می‌یازند، طرح اشکال و مطالبی چند است که در ذیل عمده‌ترین آنها به همراه پاسخ بیان می‌گردد:

الف) شرط نتیجه بودن شرط فاسخ

برخی از دانشمندان فقه، از آن جهت که به صحت و مشروعیت شرط نتیجه باور نداشتند لذا



به عدم صحت و فقدان مشروعیت شرط فاسخ حکم می‌دادند؛ چه این که شرط فاسخ، از شروط نتیجه به شمار می‌آید و حال این که امروزه در نزد دانشمندان فقه، صحت و مشروعیت شرط نتیجه، امری ثابت و مسلم که در آن تردیدی راه ندارد. (عراقی، شرح تبصره المتعلمین، ۱۴۷، ۵؛ خمینی، البیع، ۳۳۴، ۴؛ حسینی روحانی، منهاج الفقاهه، ۳۵۹، ۵؛ همان، فقه الصادق، ۱۴، ۹۸)

ب) انفساخ قرارداد بدون سبب

مخالفتان صحت و مشروعیت شرط فاسخ، پذیرش انحلال و انفساخ قهری قرارداد مشروط به شرط فاسخ را، انحلال و انفساخ قرارداد، بدون وجود سبب می‌پندارند و حال این که شرط خود از اسباب و مؤثرات است و با وجود این سبب، دیگر، به سبب خاصی نیازی وجود ندارد. (نجفی، محمد حسن جواهر، ۲۳، ۳۸؛ آخوند خراسانی، حاشیه المکاسب، ۱۷۷؛ طباطبائی یزدی، حاشیه کتاب المکاسب، ۴۷۶، ۲؛ مامقانی، نهاییه المقال، ۶۰؛ خمینی، البیع، ۳۳۵، ۴؛ موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۷، ۱۲۶؛ اراکی، الخیارات، ۱۲۶؛ حسینی روحانی، منهاج الفقاهه، ۳۵۹، ۵؛ همان، فقه - الصادق، ۱۴، ۹۸؛ سبحانی، المختار فی احکام الخیار، ۱۵۴)

ج) سببیت وجود عقد برای عدم خود

مشروط ساختن قرارداد به شرط فاسخ، همزمان با انشای خود قرارداد، باعث می‌شود که عقد از همان زمان اشتراط قرارداد به شرط فاسخ، انفساخ یابد؛ لیک باید دانست که زمان تحقق عقد و زمان تحقق انفساخ، یکی نیست. ظرف وجود انفساخ، از ظرف وجود قرارداد، متأخر می‌باشد و لذا به هیچ‌رو وجود قرارداد، عدم خود را اقتضاء ندارد. (نائینی، منیه الطالب، ۳، ۸۱؛ خوانساری، جامع المدارک، ۳، ۱۵۵؛ خمینی، البیع، ۳۳۵، ۴؛ روحانی، منهاج الفقاهه، ۳۵۹، ۵؛ همان، فقه الصادق، ۱۴، ۹۸؛ شهیدی، مهدی سقوط تعهدات، ۵۹)

نتیجه‌گیری

باتوجه به بررسی نوشته‌های فقهی دانشمندان فقه و حقوق شیعه، شرط فاسخ یکی از نهادهای انحلال قرارداد می‌باشد که فقه و حقوق شیعه، از دیرباز با آن آشنا بوده است. این نهاد انحلال قرارداد، ماهیتی مستقل، جدا و متفاوت از دیگر نهادهای انحلال قرارداد داراست و با این

وجود با آنها جمع و قابل پیشگیری می‌باشد. موضوع آن را مطلق قرارداد صحیح نافذ غیرممنوع از انحلال ارادی سامان می‌دهد. اثر اصلی شرط فاسخ، انحلال قهری قرارداد است لیک، ایجاد محدودیت تعهدات و الزامات ناشی از قرارداد و نیز بازگشت آثار پیش از عقد را نیز در پی دارد. صحت و مشروعیت نهاد شرط فاسخ، افزون بر استفاده از دلایل عام، خود از دلایلی خاص هم بهره‌مند می‌باشد؛ چنانکه در عین اشتراک با دیگر نهادهای انحلال قرارداد در قواعد عمومی مربوط به انحلال قرارداد، از احکام خاص خویش نیز برخوردار است.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه أنیب

فهرست منابع

- ۱- آخوند خراسانی، محمدکاظم، **حاشیه المکاسب**، سیدمهدی شمس‌الدین، وزارت ارشاد اسلامی تهران، ۱۴۰۵ هـ.ق، چاپ اول.
- ۲- احسائی، محمد بن علی، **عوالی اللالی**، مجتبی عراقی، قم، ۱۴۰۳ هـ.ق، الاولی.
- ۳- ابن‌براج الطرابلسی، عبدالعزیز بن البراج، **جواهر الفقه**، ابراهیم بهادری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۴- ابن زهره، سیدحمزه بن علی، **غنیة النزوع إلى علمی الاصول و الفروع**، ابراهیم بهادری، مؤسسه الامام الصادق، قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۵- اراکی، محمدعلی، **الخيارات**، فی طریق الحق، قم، ۱۴۱۴ هـ.ق، الاولی.
- ۶- انصاری، مرتضی بن محمدامین، **المکاسب**، مجمع فکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰ هـ.ق، الاولی.
- ۷- بحرانی، یوسف، **الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهرة**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۳ هـ.ق، الاولی.
- ۸- حر عاملی، محمدبن الحسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، عبدالرحیم ربانی شیرازی، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۳۸۲ هـ.ق.
- ۹- حسینی روحانی، سیدمحمدصادق، **فقه الصادق**، المطبعه العلمیه، قم، بیتا، الاولی.
- ۱۰- _____، **منهاج الفقاهة**، بینا، قم، ۱۴۱۸ هـ.ق، الاولی.
- ۱۱- حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، **مفتاح الکرامه فی شرح القواعد**، دار احیاء التراث، بیروت، بیتا، الاولی.
- ۱۲- خمینی، سیدروح الله، **البیع**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۴۲۱، هـ.ق، اول.
- ۱۳- خوانساری، سیداحمد، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، علی اکبر غفاری، مؤسسه اسماعیلیان،

- قم، ۱۴۰۵ هـ ق، الاولی.
- ۱۴- خویی، سیدابوالقاسم، **مصباح الفقاهه فى المعاملات**، محمدعلی توحیدی تبریزی، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۱۷، هـ ق، الاولی.
- ۱۵- سبحانی، جعفر، **المختار فى احکام الخیار**، مؤسسه الامام الصادق (ع) قم، ۱۴۱۴ هـ ق، الاولی.
- ۱۶- شهیدی، مهدی، **اصول قراردادها و تعهدات**، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۱ هـ ش، اول.
- ۱۷- _____، **سقوط تعهدات**، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۱ هـ ش، اول.
- ۱۸- طباطبائی، سیدمحمد، **المناهل**، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، بیتا.
- ۱۹- طباطبائی حائری، سیدعلی، **ریاض المسائل فى بیان احکام الشرع بالدلائل**، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ هـ ق، الاولی.
- ۲۰- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم، **حاشیه کتاب المكاسب**، عباس محمدآل سباع القطیفی، دارالمصطفی (ص) لاحیاء التراث، قم، ۱۴۲۳ هـ ق، الاولی.
- ۲۱- عراقی، ضیاءالدین، **شرح تبصره المتعلمین**، محمدحسین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۳ هـ ق، الاولی.
- ۲۲- کاتوزیان، ناصر، **قواعد عمومی قراردادها**، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۷۶ هـ ش، چهارم.
- ۲۳- _____، **نظریه ی عمومی تعهدات**، مؤسسه نشر یلدا، تهران، ۱۳۷۴ هـ ش، اول.
- ۲۴- مامقانی، عبدالله، **نهایه المقال فى تكملة غایه الآمال**، مطبعه المرتضویه، نجف، ۱۳۴۵ هـ ق، الاولی.
- ۲۵- مغنیه، محمدجواد، **فقه الامام جعفر الصادق (ع)**، مؤسسه انصاریان، قم، ۱۴۲۴ هـ ق، الرابعة.
- ۲۶- مقدس، اردبیلی احمد، **مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد الاذهان**، مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاردی، حسین یزدی، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۱ هـ ق، الاولی.
- ۲۷- موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، **مهذب الاحکام فى بیان حلال و الحرام**، دفتر مؤلف، نجف، ۱۴۱۶ هـ ق، الاولی.
- ۲۸- نائینی، محمدحسین، **منیه الطالب فى شرح المكاسب**، موسی نجفی خوانساری، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱ هـ ق، الاولی.
- ۲۹- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فى شرح شرایع الاسلام**، علی آخوندی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۸ هـ ش.
- ۳۰- نراقی، احمدبن محمد مهدی، **مستند الشیعه فى أحكام الشریعه**، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۸ هـ ق، الاولی.